

**Predigt zum Sonntag „Kantate“, 3.5.2026,
Erlöserkirchengemeinde Düsseldorf (SELK)
Pfr. i.R. Gerhard Triebe**

2. Chronik 5,2-4.11-14:

۲. تواریخ ۵: ۲-۵ و ۱۱-۱۴

۲ سلیمان همه مشایخ اسرائیل، سران قبایل و بزرگان خاندان‌های بنی‌اسرائیل را در اورشلیم گرد آورد تا صندوق عهد خداوند را از شهر داوود، یعنی صهیون، بالا بیاورند. ۳ و همه مردان اسرائیل در جشنی که در ماه هفتم برگزار می‌شد، نزد پادشاه جمع شدند. ۴ همه مشایخ اسرائیل آمدند و لایوان صندوق را برداشتند ۵ و آن را همراه با خیمه عبادت و تمام وسایل مقدسی که در آن بود، بالا بردند؛ کاهنان و لایوان آن‌ها را حمل کردند.

۱۱ سپس کاهنان از مکان مقدس بیرون آمدند؛ زیرا همه کاهنایی که حاضر شده بودند، خود را تقدیس کرده بودند، بدون توجه به تقسیم‌بندی‌هایشان. ۱۲ و همه لایوانی که سراینده بودند، یعنی آساف، هیمان و یدوتون با پسران و برادرانشان، در حالی که لباس‌های کتانی ظریف بر تن داشتند، در سمت شرقی قربانگاه ایستاده بودند و سنج، بربط و چنگ در دست داشتند؛ و همراه آنان صد و بیست کاهن بودند که در کرناها می‌نواختند. ۱۳ و چنین بود که گویی همه یک‌صدا می‌نواختند و می‌خواندند، چنان‌که صدایی واحد در ستایش و شکرگزاری خداوند شنیده می‌شد. و هنگامی که صدای کرناها، سنج‌ها و سازهای زهی بلند شد و خداوند را ستایش کردند و گفتند: «او نیکوست و رحمتش تا ابد پایدار است»، آنگاه خانه از ابری پر شد، یعنی خانه خداوند، ۱۴ به‌طوری که کاهنان به سبب آن ابر نتوانستند به خدمت خود ادامه دهند؛ زیرا جلال خداوند خانه خدا را پر کرده بود.

۱.

جماعت عزیز، تقریباً هیچ چیز به اندازه موسیقی، ملودی‌ها و آواز خواندن، مغز ما را بر نمی‌انگیزد. فرقی نمی‌کند که در ماشین با صدای بلند همراه آهنگ‌های رادیو بخوانیم، هنگام جاروبرقی کشیدن زیر لب آهنگی زمزمه کنیم یا زیر دوش آهنگ مورد علاقه‌مان را بخوانیم: خیلی زود احساس می‌کنیم که آواز خواندن چقدر رهایی‌بخش است و حال‌مان را خوب می‌کند. مهم هم نیست که نت‌ها را درست اجرا کنیم یا نه. آواز خواندن به‌طور کلی برای سلامت جسم و روان ما مفید است. تنفس را عمیق‌تر می‌کند، سیستم قلبی-عروقی را تقویت می‌کند، سیستم ایمنی را بهبود می‌دهد و باعث آرامش می‌شود. می‌تواند ترس‌ها را کاهش دهد و استرس را کم کند. روحیه را بالا می‌برد، شادی به زندگی می‌دهد و حس همبستگی را ایجاد یا تقویت می‌کند.

همه این‌ها وقتی در کلیسا با هم آواز می‌خوانیم هم نقش دارند. البته ما اینجا برای ستایش خدا می‌خوانیم. به همین دلیل در کلیسا موسیقی دارای متن بیشتر از موسیقی صرفاً سازی است. و طبیعتاً هدف، خودنمایی نوازندگان یا شهرت و پول برای آهنگسازان نیست. موسیقی کلیسایی حول انسان نمی‌چرخد، بلکه درباره خداست. اما درست همین‌جاست که برای انسان هم مفید است. ایمان ما به خدا را تقویت می‌کند، درون ما را تحت تأثیر قرار می‌دهد، ما را دلگرم می‌کند و ما را با یکدیگر و با خدا پیوند می‌دهد.

۲.

این تجربه تازه‌ای نیست. تقریباً ۳۰۰۰ سال پیش هم، هنگام تقدیس معبد اورشلیم که همین الان درباره‌اش شنیدیم، چنین چیزی وجود داشت. این مراسم بیش از یک جشن افتتاح کلیسا بود. البته در زمان ما هم وقتی کلیسای جدیدی ساخته و افتتاح می‌شود، اتفاق خاصی است. اما کلیساهای زیادی وجود دارند. در حالی که معبد، یگانه بود. او نه تنها اولین معبد در اسرائیل بود، بلکه تا امروز هم تنها معبد باقی مانده است. همچنین فقط یک محل تجمع برای مردم نبود—چیزی که بعضی‌ها کلیسا را این‌طور می‌بینند. بلکه خانه خدا، محل سکونت او بود. در اینجا کاملاً روشن بود که می‌توان او را ملاقات کرد، با او سخن گفت و بخشش او را دریافت کرد.

چنین مکانی از زمانی به وجود آمد که خدا ده فرمان را به قوم خود داد. این ده فرمان باید در صندوق عهد نگهداری می‌شدند. خود صندوق عهد قرار بود در «خیمه ملاقات» قرار بگیرد—مارتین لوتر در ترجمه‌اش از واژه «خیمه عبادت» استفاده می‌کند. صندوق عهد با دو پیکره فرشته بر روی آن، به عنوان «جای پای خدا» در نظر گرفته می‌شد. نشانه حضور خدا نیز اغلب ابری بود که بر این خیمه فرود می‌آمد یا در بیابان پیشاپیش قوم حرکت می‌کرد.

پس از آنکه سرگردانی در بیابان به پایان رسید و قوم اسرائیل در «سرزمینی که شیر و عسل در آن جاری است» ساکن شدند، قرار شد خدا نیز خانه‌ای ثابت داشته باشد و دیگر در خیمه زندگی نکنند. داوود قصد داشت برای او معبدی بسازد، اما این پسرش سلیمان بود که این طرح را به پایان رساند. حالا پس از اتمام ساختمان، نوعی «اسباب‌کشی» الهی انجام می‌شود: صندوق عهد از خیمه بیرون آورده شده و با مراسمی باشکوه به معبد منتقل می‌شود. همه بزرگان کشور، مقام‌های سیاسی و مذهبی، از بزرگ تا کوچک، در صف‌های جلو با اشتیاق ایستاده‌اند. هر کسی که توانسته آمده، چون چنین رویدادی شاید هر چند صد سال یکبار اتفاق بیفتد. گروهی از بیش از ۴۰۰ کاهن و لاوی با لباس‌های رسمی در جای خود قرار می‌گیرند. همراه با صدای قدرتمند سازهای بادی، کوبه‌ای و زهی، سرود بزرگی را آغاز می‌کنند و می‌خوانند: «خدا نیکوست و رحمتش تا ابد پایدار است» (آیه ۱۳).

و در حالی که آن‌ها می‌خوانند، معبد جدید از ابری پر می‌شود. این همان ابری است که قله کوه سینا را پوشانده بود، زمانی که موسی ده فرمان را از خدا دریافت کرد، و همان ابری است که در هنگام تعمید عیسی صدایی از آن شنیده شد: «این است پسر عزیز من که از او خوشنودم» (متی ۵: ۱۷). آنچه کاهنان و لاویان با یک صدا خواندند—«او نیکوست و رحمتش تا ابد پایدار است»—خدا به‌نوعی با ورودش به معبد آن را تأیید می‌کند: «بله، من واقعاً اینجا هستم؛ هر جا که مرا ستایش کنید، من در میان شما حضور دارم.

۳.

چرا کاهنان و لاویان می‌خوانند؟ — یک سؤال متقابل: آیا می‌توانید چنین جشن بزرگی را بدون موسیقی و آواز تصور کنید؟ وقتی چیزی انسان را عمیقاً تحت تأثیر قرار می‌دهد، معمولاً با آواز همراه می‌شود. وقتی حال‌مان خوب است، وقتی شادیم یا حتی عاشق هستیم، می‌خوانیم، زمزمه می‌کنیم یا سوت می‌زنیم. زیر دوش، در استادیوم، در کارائوکه، در کلیسا یا حتی در خلوت خودمان آواز می‌خوانیم. ترانه‌های عاشقانه و محلی می‌خوانیم، آهنگ‌های قدیمی و سرودهای جمعی را اجرا می‌کنیم، سرودهای مذهبی و گاهی هم آوازهای غمگین می‌خوانیم. در میان مسیحیان فارسی‌زبان، به‌ندرت پستی در اینستاگرام پیدا می‌شود که بدون موسیقی باشد.

در مراسم تقدیس معبد و همچنین در یکشنبه امروز، موضوع سرودهای ستایش است. همانند کاهنان و لاویان، ما هم می‌خوانیم چون در رابطه‌مان با خدا عمیقاً تحت تأثیر قرار گرفته‌ایم. آن زمان، آن‌ها تحت تأثیر بودند چون خدا نزدشان آمد و به‌نوعی همسایه‌شان شد. و این همسایه کسی نبود که زندگی‌شان را محدود کند؛ برعکس. از تجربه‌های طولانی با او می‌دانستند: او نیکوست و نزد او هر خیری یافت می‌شود. او به ما حمایت و کمک می‌دهد، برای ما حاضر است و نیازهای ما را برطرف می‌کند. رحمت او تا ابد پایدار است؛ در رابطه‌اش با ما دمدمی نیست، حتی اگر ما گاهی او را ناامید یا آزرده کنیم. می‌توان به محبت او اعتماد کرد. اینکه با وجود همه چیزهایی که پیش آمده بود، نخواست از آن‌ها فاصله بگیرد بلکه نزدشان آمد، خود بسیار تأثیرگذار است. داشتن چنین یاور و نجات‌دهنده‌ای در کنار خود، انسان را به آواز و شادی وامی‌دارد.

برای ما مسیحیان، این موضوع حتی ملموس‌تر شده است. برای ما، خدا در میان ابر باقی نمانده، بلکه شکل انسانی به خود گرفته است. در عیسی مسیح می‌توانیم چهره او را ببینیم، صدایش را بشنویم و رفتار او را نسبت به خودمان درک کنیم. چه صبری با ما دارد! چه اعتمادی بارها به ما می‌بخشد! هر آنچه دارد برای ما به کار می‌گیرد. ما همه چیز او هستیم. و این عیسی مسیح نه‌تنها همسایه ما می‌شود، بلکه وقتی در نان و شراب نزد ما می‌آید، شخصاً در ما ساکن می‌شود. او افق‌ها و امکان‌هایی را به روی ما باز می‌کند که بدون او هرگز

نمی‌توانستیم ببینیم. کسی که محبت او را درک کند، نمی‌تواند جز خواندن کاری بکند—حتی اگر معمولاً فقط زیر دوش آواز بخواند. برای او کاملاً روشن است که چرا می‌خواند.

۴.

حالا هنوز این پرسش باقی می‌ماند که «چگونه» باید خواند. منظورم این نیست که آیا سرودها قدیمی باشند یا جدید، با همراهی ارگ یا گیتار، بلند یا آرام، مازور یا مینور یا هر شکل دیگری. همچنین منظورم این هم نیست که فقط با صدایی آموزش‌دیده می‌توان خدا را ستایش کرد. برای او، کلاغ قطعاً به همان اندازه بلبل زیبا می‌خواند، و فکر می‌کنم این درباره هرکدام از ما هم صدق می‌کند.

اما باید از امکاناتی که داریم، به‌خوبی استفاده کنیم. در مراسم تقدیس معبد، از نظر موسیقی هرچه در توان بوده به کار گرفته شده: خوانندگان، نوازندگان سازهای بادی، سنج‌ها—که نوعی صفحه‌های خمیده برنزی هستند و به هم کوبیده می‌شوند، شبیه سنج—و سازهای زهی. البته احتمالاً در همه مراسم‌های معبد این‌گونه نبوده، اما در اینجا هرچه می‌توانستند انجام دادند. صرفه‌جویی یا سهل‌انگاری در کار نبود. روشن بود: برای خدا فقط بهترین!

این ستایش باشکوه هم قطعاً یک‌باره و بدون آمادگی به‌وجود نیامده بود. حتماً تمرین‌های زیادی پیش از آن انجام شده بود، چون این یک اجرای دقیق و حساب‌شده بود: «چنان بود که گویی یک نفر می‌نوازد و می‌خواند، و صدایی واحد در ستایش و شکرگزاری خداوند شنیده می‌شود.» این را می‌توان از نظر موسیقایی این‌گونه فهمید که همه یک‌صدا می‌نواختند، اما همچنین می‌توان گفت که همه چیز از نظر ریتم و هماهنگی دقیق تنظیم شده بود. از سوی دیگر، می‌توان این را چنین هم درک کرد که جماعت در ستایش خدا یکی می‌شود. در اینجا فقط گوش دادن به یکدیگر مهم نیست. سرود جمعی از مجموعه‌ای از تک‌خوان‌ها تشکیل نشده، بلکه کاری مشترک است. این آواز مشترک، با ایجاد یک صدای واحد، تصویر بدن واحد مسیح را در تنوع اعضایش نشان می‌دهد. جماعت از درون هم یکی می‌شود، چون حول یک پیام مرکزی جمع شده است: «خدا نیکوست و رحمتش تا ابد پایدار است.» این ستایش مشترک خداست که مردم را چنان به هم نزدیک می‌کند که گویی یک نفر هستند.

پس ستایش خدا برای کارهای بزرگش، از یک سو کاری جمعی است، کاری مربوط به کل جماعت. البته هرکس می‌تواند در هر زمان و مکانی به‌تنهایی هم خدا را ستایش کند. اما در کتاب مقدس، تجربه حضور خدا هرگز فقط یک تجربه فردی نیست، بلکه همیشه به سوی جمع جهت دارد. درست است که برای ما، از زمان عیسی مسیح، معبد دیگر آن اهمیت سابق را ندارد. به‌عنوان خانه خدا و محل قربانی، برای ما دیگر کاربردی ندارد. اکنون عیسی نه فقط در مکان‌های خاص، بلکه هر جا که دو یا سه نفر به نام او جمع شوند حضور دارد؛ آنجا که کلام او شنیده می‌شود و آیین او برگزار می‌شود. اما همین هم نشان می‌دهد که موضوع فقط دیدارهای فردی با خدا نیست—و اینکه خوب است او را نه فقط به‌تنهایی، بلکه در جمع نیز ستایش کنیم.

از سوی دیگر، این ستایش فقط یک امر خصوصی هم نیست، بلکه امری عمومی است. نه‌تنها در مراسم تقدیس معبد، بلکه در هر عبادت عمومی، قدرت و محبت خدا در برابر تمام جهان شهادت داده می‌شود. هر چند شهادت ایمان ما در زندگی روزمره شکل می‌گیرد و ایمان باید در زندگی عادی ما حضور داشته باشد، اما در عین حال به این جلوه باشکوه و عمومی هم نیاز هست که توجه را جلب کند و شگفتی ایجاد کند.

و در اینجا هم همان چیزی صادق است که در تقدیس معبد بود: هر جا جماعت او چنین گرد هم آید و او را ستایش کند، جلال خدا آشکار می‌شود. او نزد ما نه در ابری، بلکه در کلام خود و در وسیله‌های حضور واقعی‌اش می‌آید. به این شکل، نزدیکی و محبتش را به ما نشان می‌دهد. و در این میان، آواز جمعی و علنی ما، هم ما و هم دیگران را تشویق می‌کند، اعتماد ما به خدا را تقویت می‌کند و پیوندی میان ما و او ایجاد می‌کند. آمین.